

معناشناسی روایات صعب و مستصعب

محسن خوش فر*

چکیده

در میان روایات اهل بیت، روایاتی وجود دارد که با این عنوان «احادیث ائمه، صعب و مستصعب هستند» مطرح شده‌اند و محدثان شیعه در کتب خود این روایات را با اسناد و تعبیر مختلف ذکر کرده‌اند. شارحان حدیثی شیعه در بیان معنا و مفهوم این احادیث، به سه گروه تقسیم شده‌اند: برخی بر این باورند که این احادیث به بطون مختلف معنایی کلمات معصومان اشاره دارد و نشان از این است که بعضی معانی احادیث، برای همگان قابل فهم نیست؛ عده‌ای آن را ناظر به فضایل و کمالاتی می‌دانند که در وجود معصومان است که درک و اعتقاد به صحت آن برای توده مردم مشکل است. و دسته سوم، ولایت معصومان را مصداق این احادیث می‌دانند.

مقاله حاضر سعی بر آن دارد تا با جمع‌آوری نقل‌های مختلف این احادیث و استفاده از قرائن موجود در این روایات، کاوشی در ارائه نظر صحیح انجام دهد و در این راستا نشان داده خواهد شد که نظر گروه اول، ناصواب و نظر گروه دوم، صحیح است و نظر گروه سوم نیز به نحوی از مصادیق مورد دوم است. هم‌چنین علل به خطا رفتن عده‌ای از شارحان این احادیث، ذکر می‌شود تا حدیث‌پژوهان با دانستن آن علل، خود را از ارتکاب چنین اشتباهاتی حفظ کنند.

کلید واژه‌ها: صعب، مستصعب، حدیث، امر.

درآمد

روایات و احادیث موجود در منابع حدیثی، معمولاً به گونه‌ای است که معنایی واحد، با تعبیر مختلف و توسط افراد مختلف نقل شده و حتی ممکن است یک نقل با نقل دیگر از لحاظ اضافات و یا کم بودن الفاظ، تفاوت داشته باشد. شخص حدیث‌پژوه وقتی به حدیثی برخورد

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش تفسیر اثری، دانشکده علوم حدیث قم.

می‌نماید برای این که معنای صحیح آن حدیث را در یابد، باید به دنبال جمع‌آوری احادیث دیگری باشد که به نحوی با حدیث مورد پژوهش، ارتباط داشته باشد؛ چرا که در فرایند نقل حدیث، بسیار اتفاق می‌افتاده که مطلبی به دلیل وجود قرینه در نزد راوی، از روایت حذف شده ولی توسط راوی دیگر همان قرینه ذکر شده و جمع‌آوری و توجه به این گونه‌قراین، موجب راهنمایی حدیث‌پژوه به دریافت معنای صحیح از روایت می‌شود. و حتی در بعضی روایات، معانی متضاد حدیث یا مصادیقی از معنای مطرح شده در حدیث مورد بحث و یا موارد دیگری ذکر شده‌اند که توجه به آن‌ها فهم صحیح از روایت را منجر می‌شود.

این روش، از گذشته در نزد فقیهان شیعه وجود داشته و ایشان به صرف نظر به یک روایت، حکم به مضمون آن نمی‌کرده‌اند، بلکه با تشکیل خانواده حدیث که همان نقل‌های مختلف روایت است و با در نظر گرفتن تمامی روایات، معنای مورد نظر را از حدیث کشف و طبق آن حکم می‌کرده‌اند.

سیره حدیث‌نگاری محدثان متقدم شیعه نیز بر این نکته گواه است که ایشان نیز خود را موظف به این کار می‌دانسته‌اند اما در زمان متأخر این نکته بالاخص در مورد روایات غیر فقهی، غفلت شده است. به طوری که بسیار مشاهده می‌شود که شخصی فقط با دیدن یک روایت و بدون در نظر گرفتن قراین متعدد معین‌کننده معنای واقعی آن روایت، دست به ترجمه و توضیح روایت می‌زند و همین امر در برخی موارد موجب اشتباه می‌گردد.

گروهی از روایات موجود در منابع حدیثی شیعه، احادیثی است که در آن بیان شده است که «احادیث ائمه، صعب و مستصعب است».

در این جا، ضمن بررسی طرق مختلف نقل این روایات و تشکیل خانواده حدیث و بیان نظرات شارحان در بیان مراد از این روایات، سعی خواهد شد تا با استفاده از قراین درون‌متنی و برون‌حدیثی، مراد صحیح از این روایات بیان شود.

نقل‌های مختلف حدیث صعب و مستصعب

مضمون این روایات، با تعبیر مختلفی نقل شده است ولی می‌توان آن‌ها را به دو شیوه تقسیم کرد:

الف. بر اساس عبارت اول روایات:

۱. انّ امرنا صعب و مستصعب.

۲. انّ حدیثنا صعب و مستصعب.

۳. انّ علم العلماء، صعب و مستصعب.

ب. بر اساس ادامه عبارت پیش‌گفته:

۱. لا یؤمن به الا ملک مقرب أو نبی مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للايمان.

۲. لا یحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا مؤمن امتحن الله قلبه للايمان.

در ادامه، هر یک از این اقسام به طور مجزاً بررسی و معنای به دست آمده از آن معین خواهد شد.

نظرات شارحان حدیث

متن این روایت در الکافی بدین گونه است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ □ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ □: إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ □ فَلَا تَلْتَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ، فَاقْبَلُوهُ وَمَا اشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. وَإِنَّمَا هَالِكٌ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا. وَاللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَالْإِنكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.

امام باقر □ فرمود: رسول خدا □ فرمود: به راستی حدیث آل محمد، صعب است و مستصعب؛ بدان ایمان نیاید جز فرشته‌ای مقرب یا پیغمبری مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است. آن چه از حدیث آل محمد □ به شما رسید و دلنشین شما گردید و آن را فهمیدید، پذیرا شوید؛ آن چه را دل شما نگرفت و آن را نفهمیدید، آن را به خدا و رسولش و به عالم از آل محمد □ برگردانید، هلاکت در اینجاست که برای یکی از شما آن چه را تحمل ندارد و نمی‌تواند بفهمد، باز گویند و او بگوید: به خدا این نمی‌شود، به خدا این نمی‌شود. انکار، همان کفر است (الکافی: ج ۱، ص ۴۰۱).

کسانی که به شرح این روایت و روایات هم مضمون با آن پرداخته‌اند، مطالب گوناگونی را بیان کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را به سه گروه تقسیم کرد.

۱. مقصود این است که سخنان معصومان و روایات ایشان، مراتب معنایی مختلف و بالایی دارند که فهم و درک معنای واقعی آن مشکل و دشوار است (الذریعة الی حافظ الشریعة، ج ۲ ص ۱۵) و معنای واقعی این احادیث را جز این سه دسته از مردم نمی‌توانند درک کنند لذا فهم معنای کلام آن‌ها برای هر فردی ممکن نخواهد بود.

بدیهی است که این دسته، عبارت «حدیثنا» را به صورت اضافه لامیه ترجمه کرده‌اند که به معنای «حدیث صادر شده از جانب ما» می‌باشد. در نتیجه، وجود بطون معنایی متعدّد را برای کلمات معصومان استنتاج کرده‌اند؛ همان گونه که آیات قرآن دارای بطون مختلف است. از این رو، سخنان معصومان اعم از این که در ارتباط با کمالات و مقامات خودشان باشد یا در باره موضوعاتی دیگر هم چون طینت، سعادت، جبر، اختیار، معراج، عرش، کرسی، لوح و قلم و... حتی عده‌ای ذکر کرده‌اند که فهم این روایات، نیازمند ریاضت‌های عقلی و کاوش‌های عمیق و دقیق زبانی و فکری است (مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۱۳: النریعة الی حافظ الشریعة، ج ۲، ص ۱۵؛ الأصول الأصلیة، ص ۱۶۹؛ مجموعه رسائل در شرح احادیثی از الکافی»، ج ۱ ص ۱۰، آسیب‌شناسی حدیث، مبحث ساده‌نگاری).

۲. مقصود، روایاتی است که فضایل و کمالات حضرات معصومان را بیان می‌کنند؛ زیرا بسیاری از این کمالات به گونه‌ای است که توده مردم از قبول کردن آن عاجزند و اگر به مقداری از آن فضایل آگاهی یابند، قائل به علو و ارتفاع در شأن حضرات می‌گردند و یا منکر آن می‌شوند که این موجب کفر آنان می‌گردد. و به همین علت هم معصومان از شیعیان خود بیشتر از مخالفان خود تقیّه می‌کردند (ر. ک: مرآة العقول، ج ۳، ص ۹۸). لذا وجود این کمالات برای ائمه را جز این سه دسته قبول نمی‌کنند (ر. ک: همان جا).

میان دو معنای ذکر شده، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ زیرا روایاتی که از لحاظ معنایی قابل فهم نیستند و در مورد فضایل معصومان نیستند، جزو دسته اول هستند ولی در دسته دوم نمی‌گنجد. و روایاتی که از لحاظ معنایی قابل فهم برای همگان هستند ولی قبول وجود چنین فضیلتی برای ائمه، برای همگان میسر نباشد، از مصادیق دسته دوم هستند در حالی که در گروه اول نمی‌گنجد.

این گروه، عبارت «حدیثنا» را به معنای «حدیث در باره ما» معنا کرده‌اند که اضافه ظریفه است و یا حدیث را مصدر و از نوع اضافه مصدر به مفعول در نظر گرفته‌اند.

۳. مقصود، ولایت معصومان است بدین معنا که تحمل ولایت امامان، برای مردم، مشکل و سخت است و جز سه گروه از مردم که ذکر شد، کسی نمی‌تواند آن را تحمل کند (الوافی، ج ۳، ص ۶۴۵؛ شرح الکافی: الأصول و الروضه، ج ۷، ص ۲ - ۴).

مفردات روایات

در روایات مورد بحث، سه واژه کلیدی صعب، مستصعب، و احتمال، وجود دارد که بررسی معنای لغوی آن‌ها ضروری است.

«صعب» در معنای فعلی خود، مفهوم امتناع کردن (اقرب الموارد) و یا شدید و غیر قابل تحمل بودن را می‌رساند (العین) و اما در معنای اسمی خود، نقیض حیوان رام و یا هر آن چه که قابل تحمل نباشد را گویند (العین؛ مقایس اللغة).

«مستصعب» نیز در معنای فعلی خود، اگر لازم استعمال شود به معنای صعب شدن و غیر قابل تحمل یافتن شیئی است (اقرب الموارد؛ المصباح المنیر) اما در معنای اسمی، به هر آن چه که غیر قابل تحمل باشد گویند که در نتیجه همان معنای صعب را افاده می‌کند (العین). و در بعضی منابع، آن را مبالغه از صعب دانسته‌اند و عده‌ای دیگر صعب را آن چه فی نفسه غیر قابل تحمل است گفته و مستصعب را آن چه مردم آن را غیر قابل تحمل می‌شمارند ذکر کرده‌اند (مرآة العقول).

«احتمال» به معنای ماده ثلاثی خود، یعنی حمل است (المصباح المنیر) و حمل به معنای سبک و قلیل انگاشتن و بلند کردن چیزی است. به عنوان مثال، وقتی عرب می‌گوید که فلان شیء را بر پشتش حمل کرد، یعنی آن شیء را سبک انگاشت و بلند کرد (مقایس اللغة؛ اقرب الموارد). در نتیجه وقتی مفعول حمل، یک امر معنوی، مانند مطلبی اعتقادی و یا از این قبیل موارد باشد و گفته شود که فلانی آن مطلب را حمل کرد، یعنی آن مطلب را بزرگ و غیر قابل باور ندانسته و آن را قبول و باور کرده و به هم‌راه دیگر اعتقادات خود می‌پذیرد.

با توجه به قول لغت‌دانان، معنای روایت این است که در میان روایات اهل بیت سخنانی وجود دارد که قابل تحمل و پذیرش برای همگان نیست و فقط سه دسته از مردم می‌توانند آن‌ها را بپذیرند و قبول کنند.

این معنا با نظر آن محدثانی که به عنوان گروه دوم و سوم نام برده شدند، سازگاری دارد ولی مدعای آن دسته که سخنان ائمه را دارای بطون متعدّد فرض کرده و معتقدند که فهم آن مطالب برای همگان میسر نیست، با استعمال لغوی تطابق کامل ندارد؛ زیرا از لحاظ منطقی آن چه مشکل الفهم باشد با آن چه غیر قابل تحمل است، رابطه عموم و خصوص من وجه دارد نه تطابق؛ چه بسا مطلبی قابل فهم برای همگان باشد ولی آن را قبول نکنند. مانند ولایت امیر المؤمنین □ که کسی در فهم معنا و منظور از ولایت امیر المؤمنین دچار مشکل نیست، ولی بسیاری از مردم از قبول آن سر باز می‌زنند. این مثال، طبق معنای لغوی، جزو مصادیق صعب و مستصعب است ولی از نظر گروه اول از محدثان، جزو این احادیث نیست؛ زیرا مشکل الفهم نیست.

علت این که این گروه، صعب و مستصعب را به معنای مشکل الفهم دانسته‌اند این است که در زبان فارسی، صعب را به مشکل معنا می‌کنند و هر کلام مشکلی را که فهمش احتیاج به تفکر و تعمق دارد، کلام صعب می‌گویند. ولی در زبان عربی، معنای دقیق‌تری مورد نظر است و صعب

را غیر قابل تحمل معنا می‌کنند. همین اختلاف بین زبان پارسی و عربی، باعث به اشتباه افتادن بعضی از محدثان شده است.
 بنا بر این، مدّعی گروه اول از محدثان، مؤید لغوی نخواهد داشت مگر این که از ادلّه شرعی هم‌چون روایات، چنین مطلبی استفاده بشود.

بررسی روایات صعب و مستصعب

۱. روایات با تعبیر «ان امرنا صعب و مستصعب»

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَقَعُ اسْمُ الْهَاجِرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحَجَّةِ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ عَرَفَهَا وَ أَقْرَبَهَا فَهُوَ مُهَاجِرٌ. وَ لَا يَقَعُ اسْمُ الْأَسْتِضْعَافِ عَلَى مَنْ بَلَّغْتَهُ الْحَجَّةَ فَسَمِعْتَهَا أُذُنُهُ وَ وَعَاها قَلْبُهُ. «إِنَّ أَمْرَنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ وَ لَا نَعِيَ حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورٌ أَمِينَةٌ وَ أَحْلَامٌ رَزِيئَةٌ». أَيُّهَا النَّاسُ، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، فَلَا تَنَا بَطْرُقِ السَّمَاءِ أَغْلَمُ مِنِّي بَطْرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ فِئْتَةٌ تَطَأُ فِي خِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلَامِ قَوْمِهَا؛

هجرت بر کسی تحقق پیدا نکند جز به شناسائی حجت در روی زمین، بلکه هر کس حجت خدا را شناخت و به او اقرار و اعتراف کرد، مهاجر است. و کسی که خبر حجت (خدا) به او رسیده و گوشش نامش را شنیده و آن را در دل نگهداشته، نباید از ضعف و ناتوانش ناامید. معرفت و شناسایی ما، کاری است بسیار صعب و مستصعب که پذیرای آن نیست جز مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده باشد. و نگهدارنده احادیث ما نیست مگر سینه‌ها و خرده‌هایی که امانت‌پذیر و پابرجایند. ای مردم، از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید؛ چرا که من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین داناترم؛ پیش از آن که فتنه (بنی امیه) پایش را بلند سازد و گام بر مهار خویش نهد، و عقول اهلش را از بین ببرد. (نهج البلاغه، ص ۲۸۱)

در این روایت، امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید که اسم مهاجر بر کسی که به دنبال یافتن حقیقت و دین حق می‌باشد، صدق نخواهد کرد مگر آن که امام و حجت خدا در روی زمین را بشناسد و کسی که حجت را بشناسد و آن را قبول کند، مستضعف نخواهد بود. سپس امام جمله «ان امرنا صعب مستصعب» را می‌فرماید که در زبان عربی، این جمله، نقش علت را برای ما قبل افاده می‌کند. پس عبارت به این معناست که معرفت حجت تا این مرتبه مهم است که با وجود چنین معرفتی و قبول آن، یک فرد، مهاجر فی سبیل الله محسوب شده و با عدم آن، عدم مهاجرت صادق خواهد بود. و علت آن در این است که امر معرفت امام و شناخت جایگاه و کمالات ایشان که خارج از وسع غیر ایشان است، به قدری برای مردم غیر قابل باور و غیر قابل تحمل است که

الحاجب
الکلیب

معیاری برای روایات صعب و مستصعب

فقط انسان مطیع و بنده خدا که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده باشد، می تواند آن ها را بپذیرد و قبول کند (اختیار مصباح السالکین، ص ۴۴۳).

در نتیجه، روشن است که در این روایت، سخنی در باره بیان معارفی که خارج از فهم توده مردم باشد و در مورد فضایل حضرات نیز نباشد، نیست؛ زیرا در این صورت عبارت «ان امرنا، صعب مستصعب» ارتباطی به معرفت حجت و قبول جایگاه وی ندارد، در حالی که این جمله نقش علت را برای جمله ما قبل ایفا می کند.

در تأیید این مطلب، روایت بصائر الدرجات است که همین عبارت با قید «علي الكافر ولا يقتر بأمرنا» وارد شده است:

حدَّثنا محمد بن الحسين، عن وهيب بن حفص، عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر □:

إن أمرنا، صعب مستصعب على الكافر، لا يقتر بأمرنا إلا نبي مرسل أو ملك مقرب أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإيمان (بصائر الدرجات، ص ۲۷).

در این روایت، سخن از اقرار به امر است، نه فهم کلام و احادیث حضرات. اگر مقصود، فهم کلام باشد، دیگر بین کافر و غیر کافر فرقی نمی بود و حضرت نباید کلام خود را مقید به «علی الكافر» می فرمود؛ زیرا چه بسا غیر کفار نیز بعضی از کلام حضرات را نفهمند. اما آن چه فرق حقیقی بین کفار و غیر کفار است، اقرار به ولایت ائمه و وجود کمالات و فضایل برای ایشان است و همین معنا از قید «علی الكافر» مستفاد می شود.

همچنین در تأیید همین مطلب، روایت دیگری در معانی الأخبار ذکر شده که سدید از امام صادق □ معنای همین قول امیر المؤمنین □ را سؤال می کند و حضرت جواب آن را این گونه می فرماید:

أبي، عن سعد، عن البرقي، عن أبيه، عن ابن سنان، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن سدير قال: سألت أبا عبد الله □ من قول أمير المؤمنين □ إن أمرنا، صعب مستصعب لا يقتر به إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للإيمان. فقال: إن من الملائكة مقربين وغير مقربين و من الأنبياء مرسلين وغير مرسلين و من المؤمنين متحنين وغير متحنين. فعرض أمركم هذا على الملائكة فلم يقتر به إلا المقربون و عرض على الأنبياء فلم يقتر به إلا المرسلون و عرض على المؤمنين فلم يقتر به إلا المتحنون. قال ثم قال لي: مر في حديثك؛

سدیر گوید: از امام صادق □ در باره قول امیر مؤمنان □ پرسیدم، که فرمود: «قطعاً امر ما، صعب و مستصعب است، به او اقرار نکنند مگر فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را جهت ایمان آزموده است». در پاسخ فرمود: فرشتگان دو قسمند: آنان که مقرب درگاه خدایند و آنان که مقرب نیستند؛ و پیامبران، مرسل و غیر

مرسلند؛ و مؤمنان نیز آزموده شده و آزمایش نشده‌اند. پس این امر شما (ولایت) را فرشتگان به آن اعتراف نمودند، مگر آزموده‌شدگان (از ایشان). و بر پیامبران عرضه شد، به آن اقرار نکردند، جز مرسل‌ها. و بر مؤمنان هم ارائه شد، به آن اعتراف نمودند مگر آزموده‌شدگان. گوید: آن گاه به من فرمود: مرور کن در حدیث. (معانی الأخبار، ص ۴۰۷)

در این جا حضرت می‌فرماید: «عرض امرکم هذا علی الملائکة» امرکم، اشاره به همان تشییع و اعتقاد به کمالات معصومان دارد، نه اشاره به کلام و حدیث صادر شده از جانب آن‌ها؛ زیرا در ادامه نیز می‌فرماید که آن‌ها اقرار به آن نکردند، که دو باره صحبت از اقرار و اعتقاد به آن امر است، نه فهم معانی کلمات صادر شده از آن‌ها.

نتیجه

روشن شد که در احادیثی که عبارت «ان امرنا، صعب مستصعب» وارد شده است: اولاً: مقتضی حمل این روایات بر احادیث و کلام حضرات وجود ندارد؛ زیرا عبارت «احادیثنا» وارد نشده است بلکه «امرنا» ذکر شده است.

ثانیاً: قرائن متعدّد متصل و منفصل (چنان که ذکر شد) نشان از آن می‌دهد که مراد این روایات، بحث ولایت و حجّت بودن حضرات بر خلائق و اقرار به کمالات و فضایل و جایگاهی است که خداوند برای آن‌ها قرار داده است.

بنا بر این، در مورد این دسته از روایات که عبارت «ان امرنا، صعب مستصعب» را بیان می‌کنند، کلام گروه اول از شارحان که در این مقاله مطرح شد، موضوعیت ندارد. اما معانی مطرح شده توسط گروه دوم یا سوم، قابلیت تطبیق بر این احادیث را دارد.

روایات با عبارت «ان احادیثنا، صعب مستصعب»

متن این روایت در الکافی بدین شرح است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ □ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ □: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ □، فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ، فَاقْبَلُوهُ. وَمَا ائْتَمَرْتُمْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْتُمْ تَمُوهُ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ. وَإِنَّمَا الْهَالِكُ، أَنْ تُجَدِّتْ أَحَدُكُمْ بَنِيَّ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ: وَاللَّهِ، مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهُ مَا كَانَ هَذَا. وَالْإِنْتِكَارُ هُوَ الْكُفْرُ (الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱).

در این روایت، به ظاهر هر سه معنای مطرح شده قابلیت تطبیق را دارد، ولی برای فهم دقیق تر باید به نقل های دیگر این روایت مراجعه شود.

در روایت دیگری در **الکافی** آمده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ قَالَ: «إِنَّ حَدِيثَنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُبِيرَةٌ أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ». إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ. فَمَنْ وَفَى لَنَا، وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا، فَفِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا؛

امام صادق □ فرمود: حدیث ما، صعب و مستصعب است؛ تحمل آن را ندارد جز سینه های نورانی، یا دل های سالم، یا اخلاق نیکو. همانا خدا از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از بنی آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «ایا من پروردگار شما نیستم؟» پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را به او پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است. (الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱)

در این روایت، اولاً، عبارت «ان الله اخذ من شیعتنا الميثاق» ظهور در این دارد که منظور از میثاق، همان ولایت و امامت است؛ چنان که ملا محسن فیض و علامه مجلسی تذکر داده اند (ر. ک: الوافی، ج ۳، ص ۳۱۷: المرأة العقول، ج ۴، ص ۳۱۷).

ثانیاً: به دلیل این که فقره اول روایت باید عرفاً با فقره دوم تناسب داشته باشد. پس منظور از صعب و مستصعب بودن حدیث نیز مطالبی باید باشد که به جنبه ولایتی حضرات ارتباط دارد. اگر فقط صعب بودن فهم کلام حضرات، اعم از مطالب مربوط به کمالات و مقامات ایشان و غیر آن ها، منظور باشد، در این صورت، ارتباط بین دو فقره از بین خواهد رفت.

در روایت دیگر آمده است:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادِ الطَّائِفِيِّ، عَنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: «حَدِيثُنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ». فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَ جَاءَ مَهْدِينُنَا □ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعَتِنَا أَجْرًا مِنْ لَيْثٍ وَ أَمَضَى مِنْ سِنَانٍ، يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرِجْلَيْهِ وَ يَضْرِبُهُ بِكَفَيْهِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ نُزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛

امام باقر □ فرمود: به راستی، حدیث ما، صعب است و مستصعب. آن را تحمل نیاورد جز فرشته ای مقرب یا پیغمبری مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است. پس هنگامی که امر ما واقع شود و مهدی ما ظهور کند، هر نفر از شیعیان ما با جرأت تر از شیر و برنده تر از شمشیر می شود. دشمنان ما را زیر پایش له می کند و آنها را ناکام

می‌کند و آن در زمان نزول رحمت خدا و گشایش بر عباد است. (بصائر الدرجات، ص ۲۴)

در این جا گفته شده که وقتی زمان ظهور بشود، شیعیان از شیر شجاع‌تر می‌شوند و از شمشیر برنده‌تر و با پاهای خود دشمنان را زیر پا می‌کنند. و پر واضح است که اگر منظور از «حدیثنا صعب مستصعب» را به معنای غیر قابل فهم بودن کلام آن‌ها بگیریم، باز هم ارتباطی بین دو فقره از حدیث وجود نخواهد داشت؛ در صورتی که اگر منظور از آن را قبول ولایت و کمالات حضرات بدانیم، دو فقره با هم کاملاً مرتبط می‌شوند؛ زیرا همان ولایت را که سه دسته فقط در زمان قبل از ظهور می‌پذیرند و بقیه آن را نمی‌پذیرند، بعد از ظهور، شیعیان آن قدر قدرت‌مند می‌شوند که این ولایت را به دشمنان می‌قبولانند و هر کسی گردن نهد او را نابود می‌کنند.

از مؤیدات دیگر این که در برخی روایات ذکر شده که انکار احادیث، شرک و یا کفر است:

جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنِ الْبَيْهَقِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ □: «يَا جَابِرُ، حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، أَمْرٌ ذُكْوَانٌ وَعَزْرٌ أَجْرٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ وَ اللَّهِ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ». فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ، شَيْءٌ مِنْ أَمْرِنَا، فَلَا تَنْ لَهُ قَلْبُكَ، فَاحْمِدِ اللَّهَ وَإِنْ أَنْكَرْتَهُ، فَرُدَّهُ إِلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَا تَقُلْ كَيْفَ جَاءَ هَذَا وَ كَيْفَ كَانَ وَ كَيْفَ هُوَ. فَإِنَّ هَذَا وَ اللَّهِ الشَّرْكُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ؛

امام باقر □ فرمود: ای جابر، سخن ما صعب، مستصعب، امرد، ذکوان، وعر، اجرد است؛ آن را تحمل نیاورد جز فرشته‌ای مقرب یا پیغمبری مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است. پس هرگاه چیزی از امر ما بر تو ارائه شد و قلب تو آن را قبول کرد، سپاس خدا را بگویی و اگر آن را انکار کرد، آن را به ما واگذار کن و نگو چه طور چنین چیزی می‌شود؛ چرا که به خدا چنین چیزی، شرک به خداست. (رجال الکشی، ص ۱۹۳)

عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ السَّيِّدِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ السَّجُوزِيِّ، عَنِ الصَّدُوقِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُنْخَلِّ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ □: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ، عَظِيمٌ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». فَصَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ □، فَلَا تَنْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ، فَاقْبَلُوهُ وَ مَا اسْتَمَارَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ، فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ □. وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِالْحَدِيثِ أَوْ بَشْيٍ لَا يَحْتَمِلُهُ، فَيَقُولُ: وَ اللَّهِ، مَا كَانَ هَذَا. وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا. وَ الْإِنْكَارُ لِفَضَائِلِهِمْ، هُوَ الْكُفْرُ؛

احادیث
الکتاب

معانی‌شناسی روایان صعب و مستصعب

امام باقر □ از قول پیامبر □ فرمود: به راستی، حدیث آل محمد □، بزرگ، صعب و مستصعب است. آن را تحمل نیاورد جز فرشته‌ای مقرب یا پیغمبری مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است. پس آن چه از حدیث آل محمد شنیدید و قلبتان پذیرفت، قبولش کنید و آن چه انکارش کرد، آن را به خدا، رسول او و عالم آل محمد واگذار کنید. و همانا، هلاک‌شونده کسی است که سخنی یا چیزی را که نتوانسته قبول کند، بیان کند. سپس بگوید: به خدا، چنین چیزی وجود ندارد. و انکار فضائل آل محمد، کفر است. (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۶۶)

روشن است که مجرد عدم فهم کلام حضرات، منجر به کفر نمی‌شود، بلکه اعتقاد نداشتن به کمالات حضرات و ولایت خدادادی آنهاست که خلاف ایمان و موجب کفر یا شرک می‌شود؛ چنان چه در روایت دوم به همین نکته (الانکار لفضائلهم) تصریح شده است.

مصادیق صعب و مستصعب در روایات

در بعضی از روایات، مصادیقی از احادیث صعب و مستصعب ذکر شده‌اند که توجه به خصوصیات این مصادیق می‌تواند فهم صحیح از این دو عبارت را منجر شود:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ □ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَيْهِ آيَةَ الْخُمُسِ، فَقَالَ: مَا كَانَ لَهْ فَهُوَ لِرَسُولِهِ وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ، لَقَدْ بَيَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخُمُسَةِ دَرَاهِمٍ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةَ أَحْلَاءَ. ثُمَّ قَالَ: «هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا الْمُتَمَحِّنُ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ؛

عمران بن موسی گوید که آیه خمس را بر امام موسی کاظم □ خواندم. حضرت فرمود: آن چه برای خداست، مخصوص رسول اوست و آن چه برای رسول اوست، مخصوص ماست. سپس فرمود: به خدا قسم، خدا بر مؤمنان آسان کرده است که خمس روزیشان را برای پروردگارشان قرار دهند و بقیه را خود استفاده کنند. سپس فرمود: این از سخنان صعب و مستصعب ماست که عمل به آن و صبر بر آن نمی‌کند مگر کسی که قلب او برای ایمان، امتحان شده باشد. (بصائر الدرجات، ص ۲۹)

در این جا حضرت می‌فرماید: «هذا من حديثنا صعب مستصعب، لا يعمل به ولا يصبر عليه الا متحن قلبه للإيمان». از این که عبارت روشن می‌شود که مصداق حدیث صعب و مستصعب، غیر قابل فهم و مشکل الفهم بودن آن نیست؛ زیرا که فهم این که خمس اموال برای حضرات است، برای همگان بسیار قابل فهم است، بلکه قبول کردن چنین مقام و جایگاه و کمالی برای معصومان است که برای همگان قابل تحمل نیست و فقط افرادی که از لحاظ ایمان دارای قلبی متحن باشند، آن را می‌پذیرند و به این دستور عمل می‌کنند. در نتیجه، این روایت مؤیدی برای گروه دوم از شارحان است.

مورد دیگر روایتی است که در تفسیر فرات کوفی (ص ۵۵) آمده که به دلیل طولانی بودن، خلاصه آن ذکر می‌شود.

اصبغ بن نباته، همین حدیث صعب و مستصعب را از امیر المؤمنین □ می‌شنود و به میثم می‌رساند. و میثم نیز به نزد حضرت می‌آید و از ایشان در مورد آن می‌پرسد. بعد حضرت برای توضیح حرف خویش مثال‌هایی را به عنوان موارد صعب و مستصعب که هر کسی قابلیت تحمل آن را ندارد، بیان می‌کند که فهم هیچ کدام از آن‌ها مشکل نیست و غموضی در آن‌ها نیست، بلکه قبول کردن آن‌ها مشکل است. مثلاً قِضِيَّةُ خَلِيفَةِ اللَّهِ حَضْرَتِ آدَمَ بَرَاءِ مَلَائِكَةٍ، از این موارد دانسته شده است، در حالی که ملائک در فهم کلام خداوند و عملی که می‌خواهد انجام دهد، مشکلی نداشتند، بلکه قبول کردن چنین مطلبی برای ایشان دشوار بود. و یا به قضیة «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» در روز غدیر خم اشاره می‌کند که واضح است فهم این عبارت، مشکل نیست، بلکه قبول ولایت حضرت برای مردم دشوار بوده است. این قراین نیز مؤید گروه دوم از شارحان است نه گروه اول.

ارتباط میان «حدیث» و «امر»

اولاً، وحدت سیاق بین روایات دو دسته که یک مطلب را برای «امر» و «حدیث» بیان می‌کنند، ایجاب می‌کند که منظور از امر و حدیث، یکی باشد. ثانیاً، نقل‌های دیگری وجود دارد که می‌فهماند که میان حدیث و امر، رابطه تطابق وجود دارد. از جمله:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ السَّهَلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ حَدِيثَنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ، نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا حَمْزَةَ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ «لِأَمْرِنَا» مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَمِنَ النَّبِيِّينَ الْمُرْسَلِينَ وَمِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْتَمِنِينَ؛

امام باقر □ فرمود: به راستی، حدیث ما، صعب است و مستصعب. آن را تحمل نیاورد جز فرشته‌ای مقرب یا پیغمبری مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است. سپس فرمود: ای ابو حمزه، آیا نمی‌بینی که خدا برای امر ما، از ملائکه، مقربان آن‌ها را و از انبیا، رسولان آن‌ها را و از مؤمنان، امتحان شدگان آن‌ها را انتخاب کرد؟ (بصائر الدرجات، ص ۲۵)

این روایت نشان می‌دهد که منظور از حدیث که فقط سه دسته آن را قبول می‌کنند، همان امر حضرات است که در قسمت اول گفتیم، منظور ولایت، مقامات و کمالات آنهاست. لذا ارتباطی بین این روایات و غیر قابل فهم بودن برخی از احادیث و اخبار معصومان، و یا صعب

الفهم بودن آن‌ها نیست، بلکه روایات ظهور در این دارد که منظور از احادیث، احادیثی است که بیان‌گر کمالات و مقامات حضرات است. و از مؤیدات دیگر این نظر این است که در روایت ذیل نیز میان حدیث و امر، ارتباط برقرار شده است که لازمه ارتباط دو فقره حدیث، اتحاد معنایی حدیث و امر است:

أَخْبَدُ بِنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادِ الطَّائِفِيِّ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ □ قَالَ: «حَدِيثُنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ». فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَجَاءَ مَهْدِيُنَا □ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا، أُجْرَأَ مِنْ لَيْثٍ وَأَمْضَى مِنْ سِنَانٍ، يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرِجْلَيْهِ وَ يَضْرِبُهُ بِكَفَيْهِ. وَ ذَلِكَ عِنْدَ نَزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ فَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ (بصائر الدرجات، ص ۲۴).

تا این جا واضح شد که در نقل‌هایی که «ان احادیثنا، صعب مستصعب» با عبارت «لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للايمان» آمده، معنای اول، مورد نظر نیست، بلکه دو معنای دیگر مورد نظر است.

احادیث با عبارت «لا یحتمله ملک مقرب و لا بنی مرسل»

أبي - رحمة الله - قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن الحسين بن عبد الله، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن بعض أهل المدائن، قال: كتبتُ إلى أبي محمد □: روي عن آبائكم: «أن حدِيثَكُمْ، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ مُتَّحِنٌ». قَالَ: فَجَاءَهُ الْجَوَابُ: إِنَّهَا مَعْنَاهُ: أَنَّ الْمَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلِكٍ مِثْلِهِ وَ لَا يَحْتَمِلُهُ نَبِيٌّ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى نَبِيٍّ مِثْلِهِ وَ لَا يَحْتَمِلُهُ مُؤْمِنٌ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ مِثْلِهِ. إِنَّهَا مَعْنَاهُ: أَنَّهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فِي قَلْبِهِ مِنْ حَلَاوَةٍ مَا هُوَ فِي صَدْرِهِ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى غَيْرِهِ؛

محمد بن عیسی بن عبید، از شخصی از مردم مداین نقل نموده که: به ابو محمد، امام یازدهم □ نوشتیم: از اجداد بزرگوار شما □ برای ما روایت شده که فرموده‌اند: براستی، حدیث شما، صعب و مستصعب است، آن گونه که نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل، و نه مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده، هیچ یک تاب تحمل آن را ندارند. گوید: پاسخی برایش آمد بدین گونه: همانا، معنای آن این است که فرشته در باطن خویش آن را نگه نمی‌دارد تا به فرشته‌ای مانند خود عرضه کند، و پیغمبر آن را تحمل نمی‌کند تا به پیغمبر دیگری مانند خود رساند، و مؤمنی آن را اندوخته نمی‌سازد تا به مؤمن دیگری مانند خود دهد. یعنی، در قلبش شیرینی آن چه را که در سینه دارد، نگه نمی‌دارد تا به غیر خود برساند (معانی الأخبار، ص ۱۸۸).

در این روایت، حضرت معنای عبارت وارد شده را توضیح داده که آن سه دسته، حدیث صعب مستصعب را تحمّل نمی‌کنند و به فرد دیگری نمی‌رسانند مگر این که به فردی همانند خود می‌گویند که او هم قابلیت تحمّل را دارد. بنا بر این، این که بعضی تصوّر کرده‌اند که عبارت «لایحتمله ملک مقرب و لاینی مرسل و لا عبد ممتحن» این را می‌فهماند که سخنانی از معصومان وجود دارد که حتی این سه دسته هم آن را نمی‌فهمند و در نتیجه، مراتب مختلف بودن فهم کلمات حضرات را استفاده کرده‌اند، برداشت غلطی از روایت است که با توضیح خود حضرات منافات دارد؛ زیرا کلام معصوم این را می‌فهماند که آن ۳ دسته، آن مطالب را می‌فهمند و قبول دارند، ولی آن‌ها را بر کسی غیر از هم‌کیش و هم‌مسلك خود نمی‌گویند و در نتیجه، حضرت برای رفع همین توهم که کسی فکر نکند که حتی این سه دسته هم احادیث را نمی‌فهمند، این گونه روایت را توضیح داده است.

این‌همانی روایات بدون استثناء، با روایات تقیه

آن دسته از روایات که بدون ذکر «الا» استثنائیه بیان شده‌اند، عبارت دیگری از روایاتی است که در آن دستور به تقیه مطرح شده‌اند؛ زیرا در ضمن همین روایات، امر به تقیه نیز شده است و فرموده‌اند که این سه دسته نباید به غیر هم‌کیش خویش که آن احادیث را قبول نمی‌کنند، مطالب را بگویند. مانند روایت زیر:

حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَحِيحٍ، عَنِ جَدِّهِ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \square قَالَ: خَالَطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعَوْهُمْ مِمَّا يُكْرَهُونَ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا «إِنَّ أَمْرَنَا، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛

امام صادق \square فرمود: با مردم با آن چه می‌دانند معاشرت کنید و آن‌ها را در آن چه قبول نمی‌کنند رها کنید و باری را به گردن خود و ما قرار ندهید؛ چرا که همانا امر ما، صعب و مستصعب است و آن را جز ملک مقرب و نبی فرستاده شده و مؤمنی که خدا قلب او را برای ایمان امتحان کرده باشد، قبول نمی‌کند. (بصائر الدرجات، ص ۲۶)

و در نتیجه، روایاتی که با عبارت «لایحتمله ملک مقرب و لا نبی مرسل...» آمده است، قابل تطبیق بر هر سه معنا است. ولی از آن جایی که که در روایات دیگر، منظور از حدیث صعب مستصعب، معنای اول نمی‌توانست باشد، لذا به دلیل هماهنگی سخنان معصومان، در این جا نیز همان مورد دوم و سوم معنایی مورد نظر است.

بررسی روایات با عبارت «ان علم العلماء، صعب مستصعب»

دسته سوم روایات، با عبارت «ان علم العلماء، صعب مستصعب» است:

أحمدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □ قَالَ: ذُكِرَتِ التَّقِيَّةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ □ فَقَالَ: وَاللَّهِ، لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ، لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ □ بَيْنَهُمَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ؟ «إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ، صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. □ فَقَالَ: وَإِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ، لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ؛

امام صادق □ فرمود: یک روز نزد علی بن حسین □، تقیه یاد آور شد، فرمود: به خدا، اگر ابوذر آن چه را در دل سلمان بود می دانست، او را می کشت با این که رسول خدا □ آن دو را با هم برادر کرده بود. پس در باره مردم دیگر چه گمانی می برید؟ به راستی، علم علماء، دشوار و سخت گیر است، تحمل آن را ندارد جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است. (الكافی، ج ۱، ص ۴۰۱)

پس فرمود: همانا سلمان، از علما است، چون مردی است از خاندان ما و از این رو، او را در ردیف علما یاد کردم.

در این روایت نیز صحبت از نفهمیدن نیست، بلکه حتی اگر ابوذر بفهمد که در درون سلمان چیست، باز او را تکفیر می کند. و این به خاطر این است که سلمان مقاماتی و کمالاتی دارد که ابوذر در قبول کردن آن ها دچار مشکل است. و حتی فقره آخر روایت که می گوید: «انما صار سلمان من العلماء لانه امرؤ منا اهل البيت فلذلك نسبه الى العلماء» بیان گر ارتباط معنایی این روایات با روایات احادیث صعب مستصعب است؛ زیرا حضرات، سلمان را در ردیف خود جای داده اند و لذا به جای عبارت «ان علم العلماء صعب مستصعب» می توان «ان حدیث سلمان، صعب مستصعب» قرار داد و معنا کرد. در نتیجه، در این روایت نیز معنای اول، مورد نظر نیست.

ارتباط معنایی گروه دوم و سوم

نکته ای که در مورد دو معنای دوم و سوم، یعنی ولایت، مقامات و کمالات حضرات، باید بیان کرد این که معنای دوم، مصداق اتم و اکمل معنای سوم است؛ زیرا ولایت حضرات، بالاترین مصداق مقامات و کمالات آنهاست. لذا می توان گفت که تمامی روایات حدیث صعب و مستصعب، معنای سوم را مورد نظر دارند و در آن روایاتی هم که ولایت بخصوص ذکر شده است، از باب بیان مصداق اتم و اکمل است و این دو معنا، با هم منافاتی نخواهند داشت.

فضای تقیه، قرینه ای در فهم مراد

نکته دیگر این که در تمامی احادیث این باب، فضای تقیه و دستور به پنهان کردن احادیث و امر (مگر برای هم‌کیشان و کسانی که قبول می‌کنند) به چشم می‌خورد؛ اگر منظور، فضایل حضرات نباشد بلکه حدیث‌های غیر قابل فهم و یا مشکل الفهم باشد، نباید این گونه فضای تقیه در آن‌ها به چشم بخورد؛ زیرا در تعالیم دیگر حضرات داریم که:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ أَبِي بِنِ عُمَرَ، عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ، فَقَالَ: نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا. قُرْبَ حَابِلٍ فَقُوَ غَيْرُ فَقِيهِ وَرَبِّ حَابِلٍ فَقُوَ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ. ثَلَاثٌ لَا يُغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالتَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَاللُّزُومُ لِجِئَاتِهِمْ، فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ مِحْطَةٌ مِنْ وَرَائِهِمْ. الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَذْنَاهُمْ؛

امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خدا یاری کند [شاد و خرم کند] بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و در گوش گیرد و حفظ کند و به کسانی که نشنیده‌اند برساند. چه بسا حامل (رساننده) علمی که خود دانا نیست و چه بسا حامل علمی که به داناتر از خود رساند (یعنی بسا شنوندگانی پیدا شوند که معنای سخن مرا از رساننده و مبلغ آن، بهتر درک کنند). سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: ۱. خالص نمودن عمل برای خدا ۲. خیرخواهی پیشوایان مسلمین، ۳. همراه بودن با جماعت مسلمین؛ زیرا دعوت مسلمین، افراد پشت سرشان را هم شامل می‌شود (پس هر که همراه جماعت باشد در سود آن‌ها شریک است). مسلمین همه برادرند، خونشان برابر است (پس اگر شخص اول آن‌ها کوچک‌ترینشان را به ناحق بکشد، باید کشته شود) و پست‌ترین فردشان در برقراری پیمانشان کوشش می‌کند (یعنی پست‌ترین فرد مسلمان می‌تواند در مواد امان‌نامه هر قرار دادی با کفار، شرکت و دخالت کند و در وفای آن کوشا باشد). (الکافی، ج ۱ ص ۴۰۳)

مفاد این روایت این است که چه بسا کلامی برای کسی کاملاً فهمیده نشود و به دیگران منتقل کند و آن‌ها از او بهتر بفهمند و هیچ مشکلی و مانعی هم پیش نمی‌آید. لذا روح تقیه موجود در این احادیث نیز قرنی‌های دیگر است که نشان می‌دهد منظور از احادیث صعب و مستصعب، مواردی مربوط به ولایت و فضایل اهل بیت است.

علل به خطا رفتن شارحان

احادیث
الکافی

معیارشناسی روایات صعب و مستصعب

در این جا عمده عللی که باعث شده عدّه کثیری از علما، معنای اوّل ذکر شده در باره این روایات را بپذیرند ذکر می‌کنیم. این دلایل خود از آسیب‌های فهم حدیث است که باید مورد نظر پژوهش‌گران متون دینی قرار بگیرد تا در موارد مشابه دچار فهم نادرست از روایات نشوند.

۱. فارسی‌زدگی

این که لفظ صعب و مستصعب، در زبان فارسی به معنای مشکل و غیر قابل فهم است، یکی از علل فهم نادرست روایات بوده است؛ زیرا تذکر دادیم که به هر امری که فهمش مشکل باشد، در فارسی، صعب می‌گویند ولی معنای عربی آن دقیق‌تر است و با معنای آن در زبان پارسی فرقی‌هایی دارد و لازم است پژوهش‌گران برای فهم متون دینی، به معنای مستعمل در زبان عربی مراجعه کنند و به معنای مرتکز ذهنی خود که در فارسی استعمال می‌کنند، اتکا نکنند.

۲. عدم فحص دقیق و تشکیل خانواده حدیث

نکته دیگر این که عدّه‌ای به محض دیدن یک روایت آن را معنا می‌کند در حالی که مسلم است که در بعضی نقل‌های روایات، تغییرات بسیاری رخ داده است که با توجه به خانواده حدیث باید آن‌ها را پیدا کرد تا با استفاده از مجموع آن روایات، فهم صحیح از مراد شارع به دست آید. این پدیده، در معاصران بیشتر به چشم می‌خورد به طوری که مراجعه به متون محدثان متقدم و فهم آن‌ها نشان می‌دهد که ایشان هرگز این روایات را به معنای اوّل ذکر شده معنا نکرده‌اند، بلکه با در نظر گرفتن خانواده حدیث، فهم صحیحی از روایات ارائه کرده‌اند.

نتیجه

بررسی معنایی روایات اهل بیت، نیازمند بررسی تمامی نقل‌های مختلف روایات هم‌مضمون است تا از این طریق، به قرینه‌های موجود در زمان صدور روایت، پی برده شود. و از سوی دیگر، باید به معنای دقیق عبارات و کلمات در نزد مخاطبان روایات که به زبان عربی تکلم می‌کرده‌اند، دقت بشود، نه این که غیر عرب‌زبانان به دلیل رسوخ معنایی کلمه‌ای در زبان محاوره‌ای آن‌ها، همان معنا را به روایات تحمیل کنند. در راستای این نکات، یکی از روایات در منابع شیعه با این عنوان که «احادیث ائمه، صعب و مستصعب هستند»، بررسی شد و این نکته به دست آمد که سه نظر عمده در باره معنای این روایات مطرح شده است. عدّه‌ای آن را به معنی مشکل الفهم بودن کلام حضرات می‌دانستند که این نظر با استعمال لغوی و دیگر قرینه‌هایی که از روایات به دست آمد، سازگاری نداشت. گروهی هم آن‌ها را ناظر به فضایل و کمالات حضرات می‌دانستند که این

نظر دارای مؤیدات فراوان و قطعی بود. و برخی روایات را ناظر به بحث ولایت ائمه می‌دانستند که این نظر مصداقی از نظر دوم بود. در ضمن نقل‌های مختلف این روایات و وجه جمع آن‌ها نیز بیان شد، به گونه‌ای که اتحاد معنایی تمامی این احادیث علی‌رغم اختلاف‌های بیانی آن‌ها، برای خواننده آشکار شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نامه

- بحار الأنوار، علامة مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ۱۱۰ جلد.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن فروخ صفار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- نهج البلاغه، سید رضی، قم: دار الهجره.
- معانی الأخبار، شیخ صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
- الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
- ترجمه نهج البلاغه، محمد علی انصاری قم، منشورات نوین.
- اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمرهای، انتشارات اسوه.
- اصول کافی، ترجمه: حاج سید جواد مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹.
- مجموعه رسائل در شرح احادیثی از الکافی، محمد حسن درایتی، قم: دار الحدیث.
- الذریعة الی حافظ الشریعة، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن گیلانی، قم: دار الحدیث.
- شرح الکافی، الأصول و الروضة، محمد صالح مازندرانی، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۴۲.
- الوافی، ملا محسن فیض کاشانی، کتابخانه امیر المؤمنین □، ۱۴۰۶ ق.
- مرآة العقول، محمدباقر مجلسی.
- تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم الکوفی، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
- المصباح المنیر، احمد بن محمد بن علی الفیومی، بیروت: المكتبة العنصریه، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
- اقرب الموارد، سعید الخوری الشرتونی، دار الاسوة، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس بن زکریا، بیروت: دار الجیل، ۱۴۲۰ ق.
- اختیار مصباح السالکین، میثم بن علی بن میثم البحرانی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- آسیب شناسی حدیث، عبد الهادی مسعودی، جزوه درسی دانشکده علوم حدیث قم.

ادبیات
الکتاب